



Süleymaniye U. Kütüphanesi

Hayran Husni P.

V-

Esk

1441

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا
 وشفيح خير نبي محمد وآله واصحابه الطيبين الطاهرين
 جنين كويد فقير حقير وبيش علی بن یوسف الکرکی
 حقه الله تعالى باحصاء اسماءه کاهو حقه ورحم الله
 عبداً يقول آمیناً که اذا اهل طریقت عزیزی اعز الله تعالی
 والدارین ازین فقیر التماس کرد که رسول صلی الله علیه وسلم
 فرموده است که آن که الله تعالی تسعة وتسعون اسماء
 من احصاها دخل الجنة بیان کن که احصاء اسماء الهی
 بر چه نوع خواهد بود این فقیر بر حسب شارت آن عزیز
 اعتماد بر کرم کریم تعالی شانه کرده در شرح احصاء اسماء
 الهی شروع کرد مبنی بر کلام قلیل و فواید کثیر امیدوارم
 که الله تعالی جز صلاحت بندگان بر زبان این فقیر جاری
 نه کرد اندازد **اللهم الله تعالی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم**
ان الله تسعة وتسعون اسماء من احصاها دخل الجنة
 یعنی خدای تعالی را نود و نه اسم است هر کس که احصاء آن
 اسماء کند در جنت رود **اللهم الله تعالی**

لا احصاء اسماءه که احصاء در لغت شمار کردن است اکنون از
 ائمه دین کمتر هم الله تعالی ببالمسلمین بعضی برانند که احصاء
 اسماء الهی آنست که اسماء الهی را بخوانند و عددش بدانند
 و بعضی برانند که اسماء را بخوانند و معنیش را بدانند و در عمل
 آرند تا از اسماء الهی بر خوردار شوند **اللهم الله تعالی**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هو الله الذي لا اله الا هو

یعنی الله تعالی سلطانست سزاوار برستش و در
 حقیقت هیچ سلطانی نیست الا او پس هر بنده که خواهد
 که احصاء اسم الله کند باید که بالله تعالی در نهان و آشکارا
 طریق بندگی را بحکم فاستقم كما امرت من جميع الوجوه
 رعایت کند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 بایم الله بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم الله تعالی
 و براننداد و صفات و اسماء و افعال خود شرح عارف کرد اند
 و بر سر بر سلطنت خلافتش نشاننداد **اللهم الله تعالی**

الرحمن یعنی خدای تعالی نیز است بر خواص و

عوام پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم الرحمن کند باید که
 آفتاب صفت بر بندگان خدای تعالی تابان بجا از وی بفرماید

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هو الله الذي لا اله الا هو

هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم هر جن بر روی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم رحمن الله تعالی و بر حسب
رحمت عالمیان کرد انداختن **الله تعالی** **الرحیم** یعنی
خدای تعالی هر چه را بستاند پس هر بنده که خواهد که احصاء
اسم رحیم کند باید که بر بندگان خدای تعالی مهربان باشد که بر
نفس خویش است حکم **لا یؤمن احدکم حتی یحب الاخیه**
ما یحب لفسه هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با
با اسم رحیم بر روی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم رحیم الله تعالی
و بر محبوب خلایق کرد انداختن و از وی جز شفقت و رحمت
با بندگان خدای تعالی چیزی دیگر صادر نشود **انشاء الله**
الملك یعنی خدای تعالی پادشاه هست که عالم و هر چه در عالم
هست جمله ملک است **الله تعالی** **الله** پس هر بنده که خواهد
که احصاء اسم ملک کند باید که بحقیقت پادشاه خدای تعالی
داند **تعالی** **الله** و هر چه خواهد از وی خواهد و طمع
از مخلوقات قطع کند و جمله را همچو خود فقیر و حقیر و
بی نوا داند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
با اسم ملک بر روی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم ملک الله تعالی
و بر

3
از ملک و ملکوت و جبروت با نصیب کرد انداختن **الله تعالی**
القدوس **السلام** یعنی خدای تعالی پاک است و بی عیب
پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم قدوس و سلام کند باید که
اعتقاد کند که خدای تعالی از عیوب پاک است و نقصان ندارد
تعالی **الله** پس هر بنده از عیب بگران بیوشاند و خویش را
از جملہ معیوبان معیوب نداند زیرا که قدوس و سلامی
صفت الله تعالی است هر وقت که چنین کرده باشد خدای
تعالی با اسم قدوس و سلام بر روی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم قدوس و سلام الله تعالی و بر ابصفت کمال موصوف
کرد انداختن **الله تعالی** **المؤمن** یعنی خدای تعالی ایمن
کنند است پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم مؤمن کند
باید که مؤمنان را از دست و زبان خود ایمن کند **الحکم**
المسلم من سلم المسلمین مني ولساءه هر وقت که چنین
کرده باشد خدای تعالی با اسم مؤمن بر روی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم مؤمن الله تعالی و بر از بلا و دنیا و عذاب
آخرت ایمن کرد انداختن **الله تعالی** **المهیم** یعنی خدای
کوا که بحقیقت پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم مهیم
کند

باید که صدق بر قول وی ظاهر باشد و از حرف و بیستان غیب
و غیرها دور باشد هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
باسم همین بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم همین **الله تعالی**
و بر احکم فی مقعد صدق عند ملک مقتدر در مقام صیقل
نزد خویش جا دهد آن شاء **الله تعالی** **الغریز** یعنی خدای تعالی
نی هاست قول تعالی من کان یرید الغرة فله الغرة جمعا
بس هر بنده که خواهد که احصاء اسم عزیز کند باید که باندگان
خدای تعالی عزت و حرمت زندگانی کند هر وقت که چنین کرده
باشد خدای تعالی **بسم** عزیز بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم عزیز **الله تعالی** و برادر دنیا و آخرت عزیز و مکرّم
کرد اند **بحکم** و **الله الغرة** و **لرسوله** و **للمؤمنین** **الله تعالی**
الحیات المتکبر یعنی خدای تعالی بذات و صفات بزرگوار است
تکبر و بزرگوار است عزت برای حضرت خداوندی و نیست زیرا که
غیر وی جلّه بنده وی اند تعالی شأنه بس هر بنده که خواهد که
احصاء اسم جبار و متکبر کند باید که هر جا متکبری را بیند
از روی شفقت گوید ای مسکین درین روزی چند سزد
که بر بروی خود نخندی کبر از سر بدین کن زیرا که عظمت و کبریا

سزاوار حضرت واجب الوجود است تعالی شأنه **بحکم** الکبریا
ردائی و العظمة از آری **فرنازعنی** و احدا منها ادخله
النار و از خویش تن حقیر تر و مسکین تو بر روی زمین
کس را نبیند و هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
باسم جبار و متکبر بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم جبار و متکبر **الله تعالی** و بر اقامات عالیه و نری
کرد اند **لنشاء** **الله تعالی** **الخالق الباری** یعنی خدای تعالی
آفریننده مخلوقات است بس هر بنده که خواهد که احصاء اسم
خالق و باری کند باید که بحکم السفقة علی خلق الله بر مخلوقات
مشفق و مهربان باشد و ایشانرا عزت و حرمت دارد
از جهت تعظیم خالق تعالی شأنه هر وقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی با **بسم** خالق و باری بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم خالق و باری **الله تعالی** چیزی چند از وی صادر کند که
مقدور بر نیاست و مخلوقات را محکوم و منقاد وی
کرد اند **لنشاء** **الله تعالی** **المصور** یعنی خدای تعالی **صور**
نکارنده است بس هر بنده که خواهد که احصاء اسم مصور کند
باید که صور جمله مخلوقات در نظر وی خوب بیند
نماید

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵

زیرا که حکیم بخت هر چیزها را در خود پسندیده خواهد بود
 هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مصور بر روی
 تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم مصور الله تعالی سیرت
 و صورت و برابور معرفت خود مشرف و مرتب گردد
 تا هر چه از وجود آید پسندد بود **الله تعالی**
العفار یعنی خدای تعالی پوشاننده گناهان بندگان
 پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم عفار کند باید که هر
 بدی که از بندگان خدای تعالی ببیند با وی صادر شود
 وی عفو کند و هر گناهی که از ایشان صادر می شود تا
 ممکن است بپوشاند هر وقت که چنین کرده باشد خدای
 تعالی با اسم عفار تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم عفار
 الله تعالی جمله گناه ویرا تا غایتی بپوشاند که نه ویرا از
 گناه خود خبر باشد و نه عین ویرا ان شاء الله **الفتار**
 یعنی خدای تعالی فتر کننده و شکننده کسیست که فرمان
 می برد پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم فتار کند باید که
 قدم هر دانه را که خدای تعالی بپزد و مرا طاعت بر میان
 بندد و نفس تازه را با جمله صفات ذمیه مقهور گرداند

این اسم را در هر روز
 صد بار بخواند
 هر چه خواهد
 به دست آورد
 و از گناهان
 پاک شود

هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم اتمار بر روی
 تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم اتمار الله تعالی دشمنان
 و برامقهور گرداند ان شاء الله تعالی **الوهاب** یعنی
 خدای تعالی عطا کننده بی عرض است پس هر بنده که خواهد
 احصاء اسم و هاب کند باید که اموال خویش را از
 بندگان خدای تعالی دریغ ندارد و طمع از اموال
 ایشان قطع کند و احتیاج خود برایشان عرض نکند
 هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم و هاب
 بر روی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم و هاب الله تعالی
 با وی چندان عطا کند که وی غنی دنیا و آخرت گردد
 ان شاء الله تعالی **الرزاق** یعنی خدای تعالی روزی دهنده
 مخلوق است پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم رزاق
 کند باید که تا تواند طعام و شراب از بندگان خدای تعالی
 دریغ ندارد و هرگز نبرد در این خود را نه نداده و از
 بهر روزی غم نخورد و بسی در طلبش باشد که اگر طلب
 می کند و اگر نمی کند بوی خواهد رسید بحکم **الرزاق** حال
 که بطلب **الاجل** هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی

ببرد

باسم رزاق بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم رزاق
الله تعالی در رزق و روزی بروی کساده کرد اندان
الفتاح یعنی خدای تعالی حاکم حق است و کسایند
بندهاست پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم فتاح
کند باید که هر صبح و هر شب که در پیش آید و بر حضرت
فتاح کند و بداند که ابواب رحمت و تعالی نه دایم کساده
است هر اینه او را بر پیان و بسته خاطر بخواند که
هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم فتاح بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم فتاح الله تعالی جمله
ویرا بر آرد و دل و پیرا بنور معرفت خود کساده کرد اند
تا وی مفتاح علم ملکات بتو دلش را الله **العلم**
یعنی خدای تعالی داناست هر چه بود و هست و خواهد
بود پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم علم کند باید که
علم خدای تعالی را به همه اشیا محیط داند و هیچ نوع
دانی را بخویشتن اصناف نکند هر وقت که چنین
کرده باشد خدای تعالی باسم علم بروی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم علم الله تعالی ویرا علم علم آن زمان
کرد اند

القابض یعنی خدای تعالی فراگیرنده و تنگ کننده
روز نیست پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم قابض
کند باید که نفس خود را از عالم ولذات عالم فرا گیرد و در
فراخوت تنگ و تار یک آرد و طعام و شراب دنیا بر نفس
خود تنگ کند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
باسم قابض بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم
قابض بروی تجلی کند بعد از آن الله تعالی روزی بر
دشمنان وی تنگ کند و جان ایشان فرا گیرد
ان شاء الله تعالی **الباسط** یعنی خدای تعالی گستراننده
جمعیت و فراخ کننده روزی پس هر بنده که خواهد که
احصاء اسم باسط کند باید که دایم با بندگان خدای تعالی
کساده روی و خوش خاطر باشد و از طعام و شراب
دنیای آن قدر که بتواند بر پیان فراخ کرد اند هر وقت
که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم باسط بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم باسط الله تعالی
ویرا تا آخری منبسط کرد اند که نظر بر حال وی اندازد
در زمان اندوختن جمعیت مدد شود از ان شاء
الله تعالی

الخافض یعنی خدای تعالی فروزننده است پس
هر بنده که خواهد که احصاء اسم خافض کند باید که کبر
و عجب و غیرها از خود فرو نهد هر وقت که چنین کرده
باشد خدای تعالی با اسم خافض بروی تجلی کند بعد از آن از
حیث اسم خافض الله تعالی عمل مرادات و برادر کنار
وی نهادن است **الرافع** هر بنده که خواهد که
احصاء اسم رافع کند باید که از باری که بر خاطر
برادران مؤمن باشد چند اندک بتواند بردارد
هر وقت که چنین کرد باشد خدای تعالی با اسم رافع
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم رافع الله
دایت دولت و برابر افرازد **المعز**
یعنی خدای تعالی عزیز کننده است پس هر بنده که خواهد
احصاء اسم معز کند باید که با عزیز کردگان خدای
از دل و جان محبت ورزد و در امور دینی تابع
ایشان باشد و عزیز کردگان خدای تعالی متقیانند
بحکم آن اگر مکمل عند الله اتقکم هر وقت چنین
کرده باشد خدای تعالی با اسم معز بروی تجلی کند

7
بعد از آن از حیث اسم معز الله تعالی و برادر دنیا
و آخرت عزیز و مکرم گرداند و حشروی با متقیان کند
بحکم من احب قومًا حشر معهم يوم القيامة **المذل**
یعنی خدای تعالی ذلیل کننده است پس هر
بنده که خواهد که احصاء اسم مذل کند باید که نفس خود
بصبر و قناعت و عزت و تحمل خیال ذلیل گرداند
و با ظلمانی و فاسقان که ذلیل کردگان خدای تعالی
اند چند اندک ممکن باشد بحکم شرع اهانت و خواری
کند هر وقت که چنین کرد باشد خدای تعالی با اسم
مذل بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مذل الله
دشمنان و برادران خود ذلیل گرداند **السمیع** یعنی خدای
تعالی شنوا است پس هر بنده که خواهد که احصاء
اسم سمیع کند باید که بدنگوید و گوش را از شنیدن
بدیها ماستد بهستان و غنیت و غیرها نگذارد
هر وقت که چنین کرد باشد خدای تعالی با اسم
سمیع بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم
سمیع الله تعالی بحکم فاذا احببت سمعوه شنوای وی شود

تا وقتی حق جز سخن حق نشنود ان شاء الله تعالی **البصیر** یعنی
 خدای تعالی بیناست پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم
 بصیر کند باید که من جمیع الوجوه بد نکند و چشم را از
 هر چه نباید دید پنهان سازد هر وقت که چنین کرد
 باشد خدای تعالی باسم بصیر بروی تجلی کند بعد از آن از
 حیث اسم بصیر الله تعالی حکم فلان احبته کنت سمعه
 وبصره بنانی وی شود توی حق جز نه بیند ان شاء الله
الحکم یعنی خدای تعالی حاکم است پس هر بنده که خواهد که احصاء
 اسم حکم کند باید که اعتقاد کند که حکم جمیع حاکمان نتیجه
 حکم و اراده خدای تعالی است و هر چه در عالم واقع می شود
 جمیع قضاء و قدر اوست تعالی شان به تسلیم حکم و ارادت
 خدای تعالی شود و رضا بقضای وی دهد هر وقت که چنین
 کرده باشد خدای تعالی باسم حکم بروی تجلی کند بعد از آن
 حیث اسم حکم الله تعالی باسم حکم تجلی کند بعد از آن از
 حیث اسم حکم الله تعالی حکم ویرا در عالم جاری کرد الله
 ان شاء الله تعالی **العبد** یعنی خدای تعالی داد دهنده
 است پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم عدل کند باید که

اعتقاد کند که امور و احکام خدای تعالی جمیع بر عدل و احسان
 نهاده است و هر که ظلم کرد سر او برده آن حضرت نکرده
 پس من جمیع الوجوه طریق عدل و احسان پیش گیری
 هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم عدل بروی
 تجلی کند بعد از آن از حیث اسم عدل الله تعالی بوی
 دهد هر چه وی مستحق آن باشد و نکند اگر در حق عدل
 و احسان از وی چیزی دیگر صادر شود ان شاء الله تعالی
اللطیف **الخیر** یعنی خدای تعالی توانا تر از هر و نیکوکار
 و مطلق است بر سر مخلوقات و با خیرست از جلال ایشان
 پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم لطیف کند باید که دایم
 بایندها که خدای تعالی نیکوتری و نوازش کند و هر اندیشه
 کند جمیع خوب با صواب باشد و از مکر و تلبیس و تزویر
 و غیرها دور باشد هر وقت که چنین کرده باشد خدای
 تعالی باسم لطیف و خیر بروی تجلی کند بعد از آن از
 حیث اسم لطیف و خیر الله تعالی ویرا لطیف محض
 گرداند و از سر عالم و عالمیان با خیر ان شاء الله تعالی
الحلیم یعنی خدای تعالی بردبار است از جهت آنکه

خیر

هر چند بندگان بی فرمانی میکنند با وجود کمال قدرت غضب
نمیکند پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم حلیم کند باید که باب
حلم آتش خشم فرو نشاند و هر چند بندگان خدای تعالی
با وی طریق ادب رعایت نکنند وی تحمل و برد باری را
و درد خود سازد و اگر کسی ویرا بیازارد باید که وی بر آنکس
شفقت و مرحمت کند و گوید اگر از من بوی آزاری نرسید
بودی و می راغی آزار دهر وقت که چنین کرده باشی خدای
باسم حلیم و بی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم حلیم الله
بحکم و آنکه علی خلق عظیم ویرا با محمد صلی الله علیه و سلم حشر
کند ان شاء الله تعالی **العظیم** یعنی خدای تعالی بزرگتر است که بتو
عقل و فکر و فهم کرد سر پرده عظم و کبرای وی تعالی شانه تو
کرد دیدن پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم عظیم کند باید که
از جهت تعظیم تعالی شانه امروز فرمان ویرا از هیچ الوجوه
کردن نهد و هرگز نفس خود را از زیر شانه نبرد زیرا که عظمت
و بزرگواری سزاوار حضرت عظیم است تعالی شانه هرقوت
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم عظیم بروی تجلی کند
بعد از آن از حیثیت اسم عظیم الله تعالی ویرا تا غایبی بزرگ
کرد اندک

از آن

عظیم

9
هر که در وی نظر کند بی اختیار ویرا تعظیم کند و امر ویرا
کردن نهد **الله تعالی** **العفور** یعنی خدای تعالی
پوشاننده گناه بندگان است پس هر بنده که خواهد که احصاء
اسم عفور کند باید که گناه بندگان خدای تعالی را بنوعی
پوشاند که در احصاء اسم غفار رگه شده هرقوت که چنین
کرده باشد الله تعالی با اسم عفور بروی تجلی کند بعد از آن
از حیثیت اسم عفور الله تعالی گناه وی را چنان پوشاند
که نه ویرا از گناه خود خبر باشد و نه ملائکه را تا بغیر چه
رسد آن شاء الله تعالی **الشکور** یعنی خدای تعالی شکر
میکند بندگان را که محکوم امر و فرمان خدای تعالی شوند
و بدانند که خدای تعالی ویرا بعبت نیافریده است پس چنان
دل را بمعرفت دهد و حق را بطاعت هرقوت که چنین کرده
باشد خدای تعالی با اسم شکور بروی تجلی کند بعد از آن
از حیثیت اسم شکور الله تعالی بحکم و قلیل عز عباد
الشکور ویرا استایش کند و ما وای جنت گرداند
ان شاء الله تعالی **العلی** **الکبیر** مفسران قدس الله
سرهم در شرح الکیبر فرموده اند که این چنین کلامی
مفید حضرت

اینگ

یعنی بزرگی منحصرست در خدای تعالی و در حقیقت غریبی
بزرگ نیست پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم علی و کبر
کند باید که بزرگی خدای تعالی را داند و اطاعت امر و فرمان
وی کند چنان که در احصاء اسم عظیم گفته شد هر وقت
که چنین کرد باستد خدای تعالی با اسم علی و کبر بر وی
تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم علی و کبر الله تعالی
و بر بزرگی و عالی جناب کرد انداخته الله تعالی **الحفیظ**
یعنی خدای تعالی نگه دارنده مخلوقاتست پس هر بنده که
خواهد که احصاء اسم حفیظ کند باید که نفس خود را
من جمیع الوجوه نگه دارد از دیدی کردن تا از آتش
دوزخ غوطه نخورد بحکم آن الفخار لفی حجم هر وقت
که چنین کرد باستد خدای تعالی با اسم حفیظ بر وی تجلی
کند بعد از آن از حیثیت اسم حفیظ الله تعالی و بر
از جمله آفات و بلیات زمانه در حفظ و امان خود
نگه دارد انشاء الله تعالی **المقیات** یعنی خدای تعالی
تواناست بهر چه می خواهد و قوت دهنده مخلوقات
پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم مقیت کند باید که

باید که حول قوت خود را بشمارد بندگان خدای تعالی کند و
دایم خواهان آن باشد که افتاده را دست گیرد و با
فرمانده را باران خاطر بردارد هر وقت که چنین کرده
باستد خدای تعالی با اسم مقیت بر وی تجلی کند بعد از آن
از حیثیت اسم مقیت الله تعالی بحکم فاذا احببت کنت
سمعه و بصره و یدیه دست و یراقوی کرد انداخته
از درها فقر و غریب تو اندک در دست الله تعالی **الحسب**
یعنی خدای تعالی حساب کننده مخلوقات و کفایت کننده
مهماتست پس هر بنده که خواهد که اسم حسب کند
باید که هر روز معاملات نفس خود را با خود حساب
کند چنانکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه می کرد و هر
چند که بتواند کفایت حاجات محتاجان کند و
از آن خود را با خدای تعالی بزرگ دارد هر وقت که چنین
کرده باستد خدای تعالی با اسم حسب بر وی تجلی کند
بعد از آن از حیثیت اسم حسب الله تعالی حساب
روز شمار بر وی آسان گرداند و حاجات و یراق
کفایت کند انشاء الله تعالی **الجلیل** یعنی خدای تعالی

معوذت است و کمال بزرگی و پر است تعالی **سنان** بر هر بند
 خواهد که احصاء اسم جلیل کند باید که بعلم یقین
 بداند و بعین یقین به بیند بحق یقین حق خود
 کرد اند که جلالت و عظمت سزاوار حضرت جلیل
 جبار است تعالی **سنان** و صفت بند مکنیز نور است
 بر مکنیز شود هر وقت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی اسم جلیل بر وی تجلی کند بعد از آن از حیثیت
 اسم جلیل تعالی **سنان** بزرگ دنیا و آخرت صلی الله علیه
 وسلم کند **اللهم احیی منی مسکینا و امی مسکینا**
 و احشرنی **مسکینا** فی زمره المساکین **سنان**
الکریم یعنی خدای تعالی بذات و صفات نیکو کار است
 بر هر بند که خواهد که احصاء اسم کریم کند باید که از
 سرحد بلیغ و سعی تمام هر نیکوئی که ممکن باشد کرد و
 بایندها که خدای تعالی بکند فی عرض عوض و منت هر وقت
 چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم کریم بر وی تجلی کند
 بعد از آن حیثیت اسم کریم الله تعالی از نیکوئی نگذارد که با و
 نکند **ان شاء الله تعالی الرقیب** یعنی خدای تعالی بر ظاهر و باطن

مخلوقات

نکهبانست و در نهان و آشکارا اشغال خمره و هر چه
 بر وی پوشیده نیست تعالی **سنان** بر هر بند که خواهد که احصاء
 اسم رقیب کند باید که در نهان و آشکارا خدای تعالی را خود
 نکهبان داد اند و خود بر نفس خود مراقب باشد که مبادا
 که از غفلت یا قوی یا فعلی صیاد شود که سزاوار حضرت
 عزت باشد تعالی **سنان** هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 با اسم رقیب بر وی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم رقیب
 دین و دنیا و آخرت کرامت کند تا وی بدان نگراند
 ملک و ملکوت شود **ان شاء الله تعالی المحیط** یعنی خدای تعالی
 اجابت کننده حاجات حاجتمندانست بر هر بند که خواهد که
 احصاء اسم رقیب کند باید که هر حاجتمندی که حاجت خود
 بر وی عرض کند اگر امکان اجابت کردن باشد اجابت کند و نا
 امید شمر نکند دارد و حاجت خود جز بر خدای تعالی عرض نکند
 هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم محیط بر وی
 تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم محیط تعالی حاجت ویرا
 روا دارد **ان شاء الله تعالی الواسع** یعنی خدای تعالی
 فراخ کننده نعمت است بر هر که می خواهد **سنان** بر هر بند که خواهد
 احصاء اسم

باید که حسد را من جمیع الوجوه از خود دور کند و هر گاه
 بران باشد که نعت خدای تعالی بنامه فراخ باشد و هر نعتی که خدا
 بروی داده باشد باید که از مستحقان در بیخ نذر دوزخ و هر
 چنانچه باشد خدای تعالی با اسم واسع بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم واسع الله تعالی نعت حسنی و آخرت بروی فراخ
 کرد اندک الله تعالی **الحسین** یعنی خدای تعالی داناست
 بحقیقت جمله اشیا را که هو حق **بسم** هر بنده که خواهد که احصا
 اسم حکیم کند باید که زیاده سری نکند و زبان اعتراض در ایجاد
 مخلوقات را چنانچه می بایست آفریند آفریند و هر چه بدین
 قضا کرده جمله عین حکمت است و نمی شایست که عز این بود که
بسم جمیع الوجوه رضا بقضاد هذ هروقت که چنین کرده
 خدای تعالی با اسم حکیم بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم حکیم
 الله تعالی حقیقت اشیا را بوی نماید تا وی با رسول صلوات الله
 موافقت کند در گفتن اللهم ارنا الاشياء كما هي **الحسین**
الودود یعنی خدای تعالی دوست دارد از نفع مطیعانست
بسم هر بنده که خواهد که احصا اسم و دود کند باید که
 مکر طاعت بر میان جان بندد و با مطیعان خدای تعالی

جمله مخلوقات را
 و نه کند و این
 را بسم

هروقت

از سر صدق و صفا طریق مروت و رز که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم و دود بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
 اسم و دود الله تعالی و بر اشرف خلعت خلعت و مودت
 مشرف و مرتبی کرد اندک الله تعالی **المجید** یعنی
 خدای تعالی بزرگو است با کرم **بسم** هر بنده که خواهد که اسم مجید
 باید که چند آنکه بتواند با بندگان خدای تعالی فروتی کند و قاف
 رساند هروقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مجید
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مجید الله تعالی و بر
 مکرّم و بزرگو کرد اندک الله تعالی **الباعث** یعنی خدای تعالی
 برانگیزاننده است **بسم** هر بنده که خواهد که احصا اسم باعث
 کند باید که بندگان خدای تعالی را بر طاعت کردن باعث بشود
 هروقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم باعث بروی تجلی
 بعد از آن از حیث اسم باعث الله تعالی و بر از قیام و سبید
 برانگیزاننده است الله تعالی **الشهید** یعنی خدای تعالی که
 و حاضر است **بسم** هر بنده که خواهد که احصا اسم شهید کند
 باید که در هر حال ناظر گواه حاضر باشد تعالی شانه و اگر در
 حق کسی سخن گوید نکویرا لاق و هر چه را شرف نبوی صلوات
 علیه و سلم

احصا

منع کرده است وی از آن اجتناب نماید مانند حرام خوردن
و پوشیدن و دروغ گفتن و غیبت کردن و بهتان نهادن
و دعوی بخلق کردن و اموال بندگان خدای تعالی بباطل تصرف
کردن و غیره آثار و نرجساب از گواه حاضر شرع است
هر وقت که چنین کرد **باشد** خدای تعالی با اسم شهید بروی تجلی
کند بعد از آن از حیث اسم شهید الله تعالی خود حساب بپای
وی گواهی دهد **ان شاء الله تعالی الحق** یعنی خدای تعالی ثبات
وصفات ثابت است یعنی دایم بود و هست و خواهد بود
تعالی **بسم** هر بنده که خواهد که احصاء اسم حق کند باید که
باید که اعتقاد کند که غیر حق باطل است **بحکم الاکل شیء ما خلا**
الله باطل **بسم** باطل بگردد و **جميع الوجوه** رُوحی آید
هر وقت که چنین کرد **باشد** خدای تعالی با اسم حق بروی تجلی
کند بعد از آن از حیث اسم حق الله تعالی دیده وی را نور
بخشد تا در هر چه نظر کند حق را مشاهده کند **لا حرم**
کوید ما را **بسم** الا و رایت الله و **ان شاء الله تعالی الوکیل**
یعنی خدای تعالی بر هر چه مهمانی کسی را که بروی اعتماد میکند
بسم هر بنده که خواهد که احصاء اسم و کبر کند باید که اعتماد
کلی

18
بر خدای تعالی کند و اگر کسی اعتماد بروی کند باید که از هر وی
تا تواند بجان بکوشد و جمله مهمات و پیرا از آن خود داند
هر وقت که چنین کرد **باشد** خدای تعالی با اسم و کبر بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم و کبر الله تعالی جمله مهمات
و پیرا بروی دهد خواه وی **باشد** بر آرد **لن شاء الله تعالی**
القوی الملتزم یعنی خدای تعالی قادر است بهر چه می خواهد
و کمال قدرت و دیر است **تعالی** **بسم** هر بنده که خواهد که احصاء
اسم قوی و متین کند باید که تصور نکند که عالمیان را با قلال
حولی و قوتی هست بلکه حکم **لا حول و لا قوة الا بالله** خود را با
جمله مخلوقات چون خاستگی متصور کند که در صحرای
افتاده **باشد** و باد تقدیر بر هر جانب که می خواهد می گردد اند
چون این حال را حق خود کرد اند از حول و قوت خود منسلخ شود
هر وقت که چنین کرد **باشد** خدای تعالی با اسم قوی و متین بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم قوی و متین الله تعالی
بکمال قدرت قوای هووی شود چنانکه حدیث قدسی خبر داده است
که **فاذا احببته كنت سمعه وبصره و لسانه و يده و رجله**
تا بحق بشنود و بحق ببیند و بحق گوید و بحق بکشد و بحق
لن شاء الله تعالی

الولی یعنی خدای تعالی دوست دارد و یاری دهد مطیعان
 بس هر بنده که خواهد که احصا، اسم ولی کند باید که همیشه در
 اطاعت او و فرمان خدای تعالی کند و با مطیعان وی تعالی است
 از دل و جان محبت ورزد و یاری دهد چنانکه در احصاء
 اسم و دو گفته شد هر وقت که چنین کرد که با بسند خدای
 تعالی با اسم ولی بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم ولی
 الله تعالی حکم الله ولی الذین آمنوا و برادر دوست کرد
 و حکم اولیا، کم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة در دنیا و آخرت
 ناصروی با بسند استاء الله **الحمید** یعنی خدای تعالی حامد
 خودش و از آن بندگان صلوات بر هر بنده که احصاء، اک
 حمید کند باید که در این زبان و دل را بتحمید و تمجید و تسبیح
 مشغول گرداند و ثناء صلیح نیز گوید هر وقت که چنین کرد یا
 خدای تعالی با اسم حمید بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
 اسم حمید الله تعالی و برادر میان ملائکه که هر کوی
 و حدیث قدسی نیز جای بیان کرده است چنانکه فرمود
 انا عند ظن عبدي و انا معه اذا ذكرني فی نفسی ذکره
 فی نفسی و ان ذکرني فی ملائک ذکره فی ملائک حیر منهم
 انشاء الله

تعالی

المحصی یعنی خدای تعالی اعداد جمله مخلوقات را از صغیر
 کبریا اسم و صفات و افعال ایشان می داند بس هر بنده که
 خواهد که احصاء، اسم محصی کند باید که اعتقاد کند که علم
 خدای تعالی بکلیات و جزویات جمله مخلوقات محیط است
 بر قول حکما بس بکلی و فرا آن حضرت آرد تعالی است
 هر وقت که چنین کرده با بسند خدای تعالی با اسم محصی بروی
 تجلی کند بعد از آن از حیث اسم محصی الله تعالی و برادر علی مرتضی
 کند تا وی بدان علم احصاء و احاطه مخلوقات کند و
 ایشانرا بداند انشاء الله **المبدی المعید** یعنی خدای تعالی
 ایجاد کننده جمله مخلوقات است و چون رو بصرای عدم
 آرند هم الحاطه اعاده خواهد کرد بس هر بنده که خواهد که
 احصاء، اسم مبدی و معید کند باید که اعتقاد کند که
 خدای تعالی مبدی و معید جمله استیاست هر وقت که می
 خواهد ایشانرا ایجاد کند و چون فانی می شوند اعاده
 میکند بس رو بصرای عدم آرد از هستی خویش
 نیست شود حکم موت و اقبالان موت و اهر وقت که چنین
 کرده با بسند خدای تعالی با اسم مبدی و معید بروی تجلی کند

بعد از آن از حیث اسم مبدی و معید بروی و بر ابقای آن
و قدرتی کرامت کرد اندک و خرق عادات توان کرد
استاء الله تعالی **المحیی المیت** یعنی خدای تعالی زنده کننده
و میراننده است **بسم** هر بنده که خواهد که احصاء اسم محیی و
میت کند باید که خوبش را با جمله مخلوقات نسبت با آراد
الله تعالی چنان تصور کند که میت در چند غسل هر وقت
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم محیی و میت بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم محیی و میت الله تعالی
نفسی و یا از هوا میراند و قلب را بنور معرفت خود زنده
ابد گرداند استاء الله تعالی **الحی القيوم** یعنی خدای تعالی زنده است
که ابد الابد بدین بود و هست و خواهد بود و قایم است
بذات خود تعالی **بسم** هر بنده که خواهد که احصاء اسم
قیوم کند باید که اعتقاد کند که در حقیقت زنده و یا بنده
خدای تعالی است و قدرت خود جمله مخلوقات را در حرکت
آورده است چنانکه باد و استیجار را هر وقت که چنین
کرده باشد حق تعالی با اسم محیی و قیوم بروی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم محیی و قیوم الله تعالی و یا بنده و آید
استاء الله تعالی

15
الواحد یعنی خدای تعالی یابنده است که چیز بروی پوشیده
بسر هر بنده که خواهد که احصاء اسم واحد کند باید که اعتقاد
کند که هر چه بر عالمیان پوشیده است خدای تعالی آن پوشیده
جمله بی بند و می داند و از هر چیزی که در عالم پوشیده
و هست و خواهد بود متفالا نه بر خدای تعالی پوشیده
است و خواهد بود تعالی **بسم** هر بنده که خواهد که
با خدا و خالق خدا یکی بنماید هر وقت که چنین کرده
باشد خدای تعالی با اسم واحد بروی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم واحد الله تعالی و یا درونی و ولای کرامت کند
که وی هر چه خواهد یا بداند **الله الما جلد** یعنی خدای
تعالی بزرگوار است با استقلال **بسم** هر بنده که احصاء اسم واحد
کند باید که در حقیقت بزرگ و سزاوار بزرگی خدای تعالی
داد انداخت عظمت و اگر کسی را بزرگ بشمارد از
جهت آن بود که بنده خاص آن حضرت است تعالی سانه
و خود را از مکش بنده آن حضرت شمارد بوا مید قبول
هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم واحد بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم واحد الله تعالی و یا درونی
بزرگان

و برادر زمره مقدمان ابرار برود و دعای ویرانگر
 احابت کند **استاء الله المؤخر** یعنی خدای تعالی تاخیر کننده
 بعضی است از بعضی چنانکه تاخیر عقوبت عاصیان
 بر عافیت ایشان و قس علی هذا **بسم** هر بنده که خواهد
 احصاء اسم مؤخر کند باید که **بسم** جمیع الوجوه تاخیر
 اشغال کند که نفس را در آن خطی باشد هر وقت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مؤخر بروی تجلی
 کند بعد از آن از حیث اسم مؤخر است تعالی دعای
 ویراسب تاخیر بنده کان کوزا **استاء الله الأول**
الآخر الظاهر الباطن یعنی خدای تعالی **اول**
 و آخرت از جهت آنکه قبل از جمله استیاست و بعد
 جمله استیاباتی خواهد بود تعالی **استاء** ظاهر است از حیث
 ظهور اسما و صفات باطن است از حیث ذات **بسم**
 بنده که خواهد که احصاء اسم این چهار را اسم کند باید که
 اول قدم در راه خدای تعالی نهد و عهد کند که **بسم**
 قوا و فعل که از من صادر شود خالص مخلص و خدای
 تعالی را باشد و تا آخر عمر بدین عهد وفا کند و ظاهر
 و باطن

بلاهی ۴

من جمیع الوجوه توجه بدان حضرت آرد و از ماسوی
 بکلی روی بگرداند هر وقت که چنین کرده باشد خدای
 بدین چهار را اسم بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
 این چهار را اسم بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
 ویرا از علوم اول و آخر و باطن و بطن گرداند **استاء الله**
الوالی یعنی خدای تعالی متولی صالحی است حکم و هویتوی
 الصالحین **بسم** هر بنده که خواهد که احصاء اسم والی
 کند باید که طریق صلاحیت **بسم** گیرد و جمله مهمات خود
 بخدای تعالی تفویض کند هر وقت که چنین باشد خدای
 با اسم والی بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم والی
 الله تعالی بسی مهمات بنده کان را بدعا و وی سلخه کرد
استاء الله المتعالی یعنی خدای تعالی برتر است از تصور
 که عالمیان در جلالت و عظمت و کبر بای وی تعالی
 کرده اند و میکند **بسم** هر بنده که خواهد که احصاء
 اسم متعالی کند باید که با وجود کمال تحمید و تمجید بای
 صلی الله علیه و سلم موافقت کند در گفتن **لا احصی**
 علیک انت کما انیت علی نفسک هر وقت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم متعالی

و ظاهر ۴

بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم متعالی بروی تجلی
کند بعد از آن از حیث اسم متعالی الله تعالی و بران بزرگ
و عالی جناب گرداند و بصیرت و برابنور معرفت خود
بینا کند تا خیالات جلالت و عظمت و بزرگواری و
تعالی شأن مشاهده تواند کرد ان شاء الله **البر** یعنی
خدای تعالی نیکوکار است بس هر بنده که خواهد که احصا
اسم بر کند باید که هر چند بتواند احسان و شفقت
از بندگان خدای تعالی دریغ ندارد هر وقت چنین کرد
باشد خدای تعالی باسم **بر** بروی تجلی کند بعد از آن از
حیث اسم بر الله تعالی حکم آن الامر ارفع نفیم و برادر
جنت باوی دهد ان شاء الله **التواب** یعنی خدای تعالی
پذیرنده عذر عاصیان است بس هر بنده که خواهد که احصا
اسم تواب کند باید که اگر روزی از سریشای از وی
عصیان صادر شد باشد از سرندامت روفرا
حضرت تعالی آرد و بدست عذر دامن گرم و برادر
تعالی شأن بگردارد و اگر بنده از بندگان خدای تعالی
نسبت باوی عذر بیشتر آرد باید که فی الحال دریدد

تواب م

18
و هر وقت که چنین کرد باشد خدای تعالی باسم تواب بروی
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم تواب الله تعالی عذر دامن
و برادر بدرد و سیئات و بر احسانات مبدل گرداند
حکم او کلام نبی الله سیئاتهم حسنات ان شاء الله **المنتقم**
یعنی خدای تعالی داد دهنده است یعنی داد مظلومان از ظالمان
خواهد ستاندن بس هر بنده که خواهد که احصا اسم منتقم کند
باید که در حق عالمیان بد نکوید و بد نکند و از نیکوئی هر چه
تواند دریغ ندارد و هر چه خواهد کرد ز خواهد **مستقام**
ذره فرو کرد از خواهد بود حکم **مستقام** یعنی خدای تعالی
و من بعد مستقام ذره شرایع هر وقت چنین کرد باشد
خدای تعالی باسم منتقم بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم منتقم الله تعالی و برادر شوکی و سحابی کرامت کند داد
مظلومان از ظالمان بستاند ان شاء الله **العفو** یعنی خدای
پوشاننده گناه مجرمان است بس هر بنده که خواهد که احصا
اسم عفو کند باید که اعتقاد کند که هر وقت که خدای تعالی عذر
مجرمی را در می بدرد گناه و برادر دیوان اعمال وی جهان
مخومی گرداند که اثر شر باقی نمی ماند بس هر اگر کسی نسبت باوی
بدی کرد باشد

مانند قصد مال خون و غیره چون از در عذر در آید که
 آن بدی را از او ضمیمه خود چنان محو کند که قطعا اثری
 باقی نماند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم عقوبت
 تجلی کند بعد از آن از حیث اسم عقوبات تعالی قلم عفو در پناه
 اعمال وی کشد ان شاء الله **رُوف** یعنی خدای تعالی رحمت کننده
 است و کلام رحمت و پیراست تعالی شأنه پس هر بنده که خواهد
 احصاء اسم رُوف کند باید که اعتقاد کند که رحمت خدای تعالی
 در دنیا شامل است بر مؤمن و فاجر و کافر و اما در آخرت
 مخصوص است بر مؤمنان پس جمیع الوجوه طریق مؤمنان
 و موحدان بیشتر گیرد و بر فاجران و فاسقان توخّم کند
 و در حق ایشان دهای خیر در رخ ندارد هر وقت که
 چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم رُوف بر وی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم رُوف الله تعالی و پیرایه خود
 بیاورزد ان شاء الله **مالک الملک و المجد و الاکرام**
 یعنی عالم و هر چه در عالم است جمله ملک خدای تعالی است جلالت
 و عظمت و بزرگواری و پیراسته است تعالی شأنه پس هر بنده که خواهد
 احصاء این دو اسم کند باید که هر کس حاجت خود بر مخلوق
 عرض نکند

هر چه خواهد از مالک ملک تعالی شأنه خواهد و اگر همت
 عالی دارد با ابراهیم صلوات الله علیه موافقت کند در گفتن
حسبی حسو الی عبد جلی یعنی از مالک ملک نیز خواهد زیرا که
 وی داناست بحال و هر وقت که چنین کرده باشد خدا
 تعالی باین دو اسم بر وی تجلی کند بعد از آن از حیث این دو
 اسم الله تعالی بیشتر از دعا حاجت و پیرا با حاجت مقرون
 گرداند و دود و دلت عظم کرامت کند ان شاء الله **المقسط**
 یعنی خدای تعالی قسط کننده است بعد از آن هر بنده که
 خواهد که احصاء اسم مقسط کند باید که اعتقاد کند که
 هر چه در عالم تعالیان می رسد جمله آنست که خدای تعالی
 در ازل ازال از بهر ایشان قسیت کرده است بحکم غنی
 قسمنا ببنهم معیشتهم اگر سائلی سؤال کند که چون
 هر چه بود رحمت و خواهد بود جمله بسیت و تقدیر
 خدای تعالی است پس کافر را در کفر و زیدین چه کینه
 باشد چون آن کس از آن نصیبی آمل است جواب
 گویم که مسیت تابع علم است و علم تابع معلوم چون
 خدای تعالی تعلیم قدیم می دانست که استعداد کافر مقنن
 کفر است

اعطای ایمان منافق حکمت و عدلی بود و تو را تعالی و مس
ظلمهم الله و کفر کافوا انفسهم بظلمون **ح** ال است برین معنی
که هر سزا فاقتم چون اعتقاد کرده باشد باید که هرگز بر کس
حد نبرد و قسمت قسام تعالی سانه راضی شود و اگر ویرا
چیزی باشد آن مقدار که بتواند بر بزرگان خدای تعالی قسط
کند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مستط
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مقسط الله تعالی
و برادر مقام رضا برد تا دایم از خدای تعالی راضی و خوشنود
باشد انشاء الله **جامع** یعنی خدای تعالی جمیع کثره تفرقه
و بکلی قدرت قادر است بر آنکه اشیاء متضاده را جمع کند
مانند ترکیب انسان و قس علی هذا بس هر سزا که خواهد
احصاء اسم جامع کند باید که حدیث نبوی را صل الله علیها
کار فرماید یعنی میان علم و عمل جمع کند چنانکه فرمود
العالم بالاعمال و بالعالم بالعلم صلاان هر وقت که
چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم جامع بر وی تجلی کند
بعد از آن از حیث اسم جامع الله تعالی و برادر مقام جمع
برد تا سبب جمعیت عالمین باشد و هرگز تفرقه کرد سرا برد الله
جمعیت وی نه کرد انشاء

20 **الغنی المغنی** یعنی خدای تعالی توانگر است که هرگز هیچ چیز
محتاج نبوده است و نیست و نخواهد بود و هرگز امری
خواهد عنی می کرد اند تعالی سانه بس هر سزا که خواهد که
احصاء اسم غنی و مغنی کند باید که اعتقاد کند که بحقیقت
عنی مطلق و مغنی بی علت خدای تعالی است و غیر وی جمله
فقرند بحکم و الله الغنی و انتم الفقراء بس با وجود غنی مطلق
و عطا کنند بی علت باید که قطع طمع بکلی از فقر انکیزا حیات
خود بریشان عرض نکند و اگر ویرا چیزی باشد از ایشان
در ریغ نذارد و اگر ویرا حاجت عرض کند تا تواند اجابت
کند و هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم غنی و مغنی
بر وی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم غنی و مغنی الله تعالی
و برادر عالمیان مستغنی گرداند انشاء الله **جامع**
یعنی خدای تعالی باز دارد ندره مضرت و منفعت است از هر در
می خواهد بس هر سزا که خواهد که احصاء اسم مانع کند
باید که اعتقاد کند که اگر عالمیان جمیع شوند و خواهند
که شخصی را مضرت و منفعت رسانند اگر خدای تعالی خوا
است مانع می گردد بس خدای تعالی را بیار گیرد و از غیر خدای
تعالی را

بیار کرد و از غیر خدای تعالی که سودی توانست رسانند و نه
اینست و نفس خود را از هوا منع کند هر وقت که چنین
کرده باشد خدای تعالی با اسم مانع بروی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم مانع الله تعالی بلای دنیا و عذاب آخرت را از وی
منع کند **اسماء الله الضار النافع** یعنی خدای تعالی حضرت
رساننده و منفعت رساننده است پس هر بنده که خواهد که
احصاء اسم ضار و نافع کند باید که اعتقاد کند که نفع و
ضرر و خیر و شر همه با ارادت و قدرت خدای تعالی است پس
باید که بیشتر از او باشد و امید شرب و تعالی شانه و تا توان
مشتی بر نفس خود بندد یا منفعتی به بندگان خدای تعالی رساند
هر وقت چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم ضار و نافع بروی تجلی
بعد از آن از حیث اسم ضار و نافع الله تعالی ویرا از مضرت دنیا
نکند دارد و منفعت لغز تر رساند **اسماء الله النور** یعنی
تعریف نور چنین کرده اند که ظاهر کفنه و مظهر لعینه یعنی
خدای تعالی بخود ظاهر است و عالم بدو تعالی شانه پس هر بنده
خواهد که احصاء اسم نور کند باید که اعتقاد کند که صاحب
وجود لذاته خدای تعالی است و سایر موجودات بنور وی
ظاهر شد از تعالی شانه

بسی قطع طمع ازین وجود آن کرده دامان کرم صاحب وجود تعالی
بگذارد و پیوسته بار رسول صلی الله علیه و سلم موافقت کند گفتن
اللهم اجلین نوراً هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم نور الله تعالی ویرا نور محض
گرداند تا از ظلمت امکانات کلی خلاص یابد **اسماء الله الهادی**
یعنی خدای تعالی رهناست پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم الهادی کند
باید که اعتقاد کند که حقیقت رهنمای خدای تعالی است هر گاه وی راه
نمود کس را ضلال نکند هر گاه راه نمود کس را راه نتوانست نمود
بسی طریق بندگی در پیش گیرد و پیوسته از خدای تعالی بجمعه اهدا
الضراط المستقیم طلب هدایت کند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم
مادی بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم هادی الله تعالی ویرا راه نماید
و هر بندگی که در اندان **اسماء الله البدیع** یعنی خدای تعالی پدید آورنده
نی مثل است پس هر بنده که خواهد که احصاء اسم بدیع کند باید که اعتقاد
کند که خدای تعالی عالم را از کم عدم بهوای ظهور آورده است نوعی که
نظیر ندارد زیرا که از بی نظیر چه صادر شود بی نظیر خواهد بود پس
تسلیم در برابر او کند و مطاعت بر میان بندد و زبان اعتراض
گوناگون کند هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم بدیع بروی تجلی کند
بعد از آن از حیث اسم بدیع الله تعالی ویرا از بی مثلان گرداند تا با سلطان
العارفین

